

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۷

جستاری در غیرت عشق

سیاوش نریمان^۱

چکیده:

از میان مباحث متنوع در ساحت عرفان، «غیرت» نیز توجه عرفا و متصوفه را به خود جلب نموده است. این مفهوم از اصطلاحات والا و زیربنای اندیشه‌های عارفان و صوفیان است. درآموزه‌ها و اصول اندیشه عارفان، غیرت به عنوان یک باور اعتقادی و اخلاقی، بروز و ظهور داشته و اهتمام ویژه‌ای بدان معطوف شده است. بر اساس همین غیرت است که خداوند، گناهان پنهان و آشکار را بر بنده خود ناروا داشته است. در متون شریعت، سیره اولیا، سخنان مشایخ و صوفیه و آثار شاعران، بحث غیرت مغفول واقع نشده بلکه مورد توجه جدی قرار گرفته است. عارفان و اهل کشف و ذوق با تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآن و احادیث قدسی و نبوی، بحث غیرت را بنا بر مذاق و مشرب عرفانی خود مورد تفسیر و تحلیل قرار داده‌اند. به این معنا که هر کدام از عرفا و متصوفه، غیرت را از منظر نحله عرفانی خود تفسیر و تأویل نموده‌اند. در این مقاله، چیستی غیرت، تعریف لغوی و اصطلاحی آن، غیرت به عنوان یک پدیده اجتماعی، غیرت الهی و اقسام آن و نیز تلقی و برداشت سلسله عرفا از آن مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

غیرت، عشق، عرفان و تصوف، شریعت.

^۱ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ده‌دهشت، دانشگاه آزاد اسلامی، ده‌دهشت، ایران.

پیشگفتار

عارفان و صوفیان بر این نکته متفق‌القول‌اند که یکی از لوازم محبت، غیرت است. این مقوله از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند به صراحت خود را غیورترین معرفی کرده و اولیا و مشایخ عرفان نیز، با تأسی از این قاعده، بدان اهتمام خاصی در آثار و اقوال خود نموده‌اند. هدف از پرداختن به این نوشتار، بیان این نکته است که خداوند متعال از روی غیرت، بندگان خود را از ارتکاب گناهان بازداشته و کردارهای زشت را بر آنان حرام کرده است.

نگارنده، با بررسی و مطالعه به این نتیجه رسیده که مقالات نگاشته شده در موضوع غیرت، کمتر ماهیت و محتوای عرفانی و ذوقی داشته بلکه آن‌ها را بیشتر ناظر به همان پدیده اجتماعی و اخلاقی که در بحث عفت و حجاب مطرح می‌باشد، یافته است. بنابراین آنچه مطمح نظر نگارنده بوده علاوه بر پرداختن به بحث غیرت به عنوان یک پدیده اجتماعی، کشف، استخراج و تفسیر ظرایف و دقایق ذوقی و عرفانی آن نیز مورد نظر بوده است. به استناد حدیث قدسی کَنْزِ مَخْفِي: كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ... (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۳۸۶)، خداوند اولین عاشق است و انسان اولین معشوق، و رشته عشق و محبت به حکم آیه شریفه... وَ يَحِبُّهُمْ وَ يَحْبُونَهُ... (سوره مائده، آیه ۵۴)، در نظام هستی، پیوند دهنده محب و محبوب است. همان محبتی که خمیر مایه اساسی آن غیرت است. بنابراین، خداوند غیور است و انسان نیز غیور بوده و اکسیر عشق و محبت که محرک انسان در حرکت به سوی محبوب ازلی و پل ارتباط انسان و محبوب است، به زیور غیرت آراسته شده است.

به طور کلی، محب، بدون غیرت در وادی عشق یافت نمی‌شود؛ محب عاشق همواره بر قطع تعلق محبوب خود از بیگانگان اصرار می‌ورزد و هرگز نمی‌پذیرد که بیگانه‌ای به محبوبش نظری افکنده یا بدان تمایلی نشان دهد. محبوب نیز از اینکه محب وی با اغیار ارتباط داشته و

یا بیگانگان از روابط و اسرار آن دو اطلاع یابند، ناخشنود است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه صفات برجسته استغنا، جمال، ناز و دیگر اوصاف، در وجود محبوب، ظهور و جلوه بیشتری دارد، از همین روی، تعلق خاطر، احساس نیاز، سرسپاری و عشق ورزی در وجود محب نسبت به محبوب بیشتر بوده و به همین دلیل او هرگز نمی‌خواهد که بیگانه‌ای در حریم محبوبش خودنمایی کند، در غیر این صورت با تیغ حمیت و غیرت محب مواجه خواهد گردید. بدیهی است که هر محبی، غیرت‌مند نیز است. انسان‌های غیور که با آموزه‌های دینی و عرفانی انس و الفت دارند، خود را پاسبان حدود و ثغور جامعه دانسته و در هر جا که با مظاهر تعدی و تجاوز به حقوق خود و ممنوعان خویش مواجه گردند، از حریم عصمت، شرف و عرض و مال خود دفاع نموده و با متعرضان به مقابله برخاسته که این احساس مسئولیت و غیرت‌مندی خود را نوعی ارزش اخلاقی و انسانی تلقی می‌کنند. به طریق اولی، خداوند که غیورترین است نسبت به انسان که بار امانت الهی را به دوش می‌کشد، غیرت بیشتری نیز نشان می‌دهد. در جوامع انسانی، گاهی مقوله‌ی غیرت، شکل مثبتی داشته و از بار ارزشی مقبولی برخوردار است، چرا که با تکیه بر آن از عرض، ناموس و تمامیت ارضی خود دفاع می‌کنند و گاهی نیز بر اثر خوی انحصارطلبی و منافع شهوانی و حیوانی که بر وجود انسان‌ها چنگال انداخته، به جرح، ضرب و قتل رقیب متجاوز نیز منجر می‌شود؛ که این چنین غیرتی که در هیجانات نفسانی و خواهش‌های حیوانی شخص ریشه دارد، از نگاه عارفان و اهل دل، نکوهیده است.

جان کلام این که حمیت و غیرت هم در دین و ناموس است و هم در اولاد و اموال. غیرت در دین به این معنا است که انسان غیور در دفع بدعت و ردّ شبهات منکرین و دفاع از مبانی شریعت و ترویج احکام، تلاش نماید. غیرت در دفاع از عرض و ناموس، آن است که از خانواده و اهل خود و قصور در امری که به مفاسد اجتماعی منجر می‌شود، غفلت نوزرد. در غیرت از اولاد، آن چه مطمح نظر است آن است که در مراحل شکل‌گیری و تطوّر شخصیت و رشد فرزند، از احوال او مراقبت گردیده و تحت تربیت صحیح قرار گرفته و غذای او از راه حلال تأمین شود. و غیرت در اموال دنیاوی یعنی این که هر کسی برای تأمین مایحتاج خود و بقای حیات، ناگزیر از اختیار غذا است، پس باید سعی نماید که روزی خود را از مجاری حلال، تحصیل نموده و در نگهداری از اموال خود و دوری از اسراف و تبذیر، قصور نوزرد. نقطه مقابل غیرت، بی‌حمیتی و بی‌غیرتی است که از منظر آموزه‌های شریعت و عرفان، به

شدت مذموم و نکوهیده است.

«بی غیرتی و بی‌حمیتی، کوتاهی و اهمال کردن است در محافظت آن چه نگاهبانی آن لازم است از دین و عرض و اولاد و اموال. و این مرض از مهلکات عظیمه و صفات خبیثه است و بسا باشد که به دیوثی منجر شود.» (نراقی، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

چیستی غیرت

غیرت، همان رشک مردان بر زنان و زنان بر مردان است به این معنا که محبوب، دوست ندارد محب خود با بیگانه‌ای ارتباط داشته باشد و عاشق نیز نمی‌خواهد که کسی به محبوبش نظری بیفکند. عارفان، حتی چشم را در دوستی خدای خود، غیر و بیگانه‌ای می‌دانند که آنان را از دیدار محبوب خود باز می‌دارد.

خداوند، جوهره غیرت را در وجود انسان تعبیه نموده و این انسان غیور نه تنها روح خود را به گناه نمی‌آلاید، بلکه از اینکه دامن جامعه به فسق و فجور آلوده شود، ناراضی است. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: غیرت از ریشه غیر است. غیرت و غیر و غار و غیار، هر چهار مصدر به معنی رشک است، به ویژه رشک مرد بر زن خود و بالعکس. صفت آن غیور و غیور است و غیور در زن و مرد یکسان به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ: ۱۵۵)

حافظ شیرازی نیز در این معنا می‌گوید:

غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن روزوشب عربده با خلق خدا نتوان کرد
(برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۳۵۰)

می‌خواست گل که دم زند از رنگ‌وبوی دوست

از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

(همان: ۲۳۵)

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

(همان: ۴۶۳)

من رمیده، ز غیرت فتادم از پا دوش نگار خویش چو دیدم به دست بیگانه

(همان: ۹۵۶)

هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت که هر صبا و مسا شمع مجلس دیگری
(همان: ۱۰۰۲)

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
(همان: ۱۳)

حسن انوری نیز درباره غیرت می‌نویسد: «حالت عاطفی‌ای که هنگام درک لزوم پاسداری و دفاع از ناموس، حیثیت و آبروی خود یا دفاع از کس یا چیزی که موجب دلبستگی است، برانگیخته می‌شود. در ادبیات عاشقانه، حالت ناخوشایندی است در عاشق وقتی که معشوق را متوجه دیگری ببیند یا در میان واسطه‌ای باشد. حالت ناخوشایندی که به خداوند نسبت داده می‌شود وقتی که سالک به غیر او توجه کند.»
(انوری، ۱۳۹۰: ۱۶۱۴)

سیدجعفر سجادی نیز معتقد است: «کراهت مشارکت غیر از آنچه برای نفس در آن حظّ است.» (سجادی، ۱۳۸۶: ۶۰۱۲)

محمدرضا برزگر خالقی در شاخ نبات حافظ چنین می‌نویسد: «غیرت: رشک، حسد، قهر و خشم است. در اصطلاح کراهت داشتن مشارکت دیگری است در عشق و از لوازم عشق است که هم متعلق به عاشق و هم متعلق به معشوق است. عرفا، قایل به غیرت الهی هستند و تفاسیر گوناگونی از آن دارند.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۱۶)

به اعتقاد نگارنده هر جا که عشق و عاشقی جلوه‌گری کند، لاجرم غیرت نیز حضوری پررنگ دارد و با آن همراه است. هم عاشق نسبت به معشوق خود غیرت می‌ورزد و هم معشوق نسبت به عاشق خویش، و هر کدام از این که بیگانه‌ای با دیگری حشرونشر داشته باشد دچار رشک و غیرت می‌شوند. معشوق دوست ندارد که عاشق، جز بدو به دیگری بنگرد و عشق بیگانه‌ای را در کانون دل بپرورد؛ و عاشق نیز جز به وصال معشوق نمی‌اندیشد و قرب معشوق را در گرو فنای تمام مرادها و مقصودهای خود دانسته و هرگز نمی‌خواهد کسی جز خود به کوی معشوقش وصال جوید.

عزالدین محمود کاشانی در موضوع غیرت، رباعی عارفانه شیوایی دارد که مؤیدی بر این

ادعا است.

ای دوست میان ما جدایی تا کی چون من توأم این منی و مائی تاکی
با غیرت تو مجال گیری چو نماند پس در نظر این غیرنمایی تا کی
(عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۵)

و به تعبیر حافظ:

زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار که ره صومعه تا دیر مغان این همه نیست
(برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۲۰۶)

گنج قارون که فرو می رود از قهرهنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است
(همان، ۱۳۸)

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست
(همان، ۱۹۱)

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
(همان، ۳۴۷)

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد
(همان، ۲۸۸)

برق غیرت چو چنین می جهد از مکمن غیب تو بفرما که من سوخته غیرت چه کنم
(همان، ۷۸۹)

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
(همان، ۱۳)

علی اکبر ده خدا می نویسد: غیرت در لغت به معنای رشک، حسد و رشک بردن است. با لفظ عربی استعمال می شود و مردانه و سرشار از صفات آن است.

جستاری در غیرت عشق / ۲۰۳

دشمنان او را ز غیرت می‌درند دشمنان هم روزگارش می‌برند

(مولوی)

حدیث عشق تو با کس نمی‌توانم گفت که غیرتم نگذارد که بشنود اغیار

(سعدی)

به یک نفس که بر آمیخت یار با اغیار بسی نماند که غیرت وجود من بکشد

(سعدی بدایع))

می‌خواست گل که دم‌زند از رنگ و بوی تو از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

(حافظ)

شاهدی از لطف و پاکی رشک آب زندگی دلبری در حسن و خوبی غیرت ماه تمام

(همان)

شاهدی که با رفیقان آید به جفا کردن آمده است به حکم آن که از غیرت و مضادت یاران خالی نباشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۶۹۰۱)

هجویری به نقل از جنید می‌نویسد: «اگر خداوند مرا گوید که: مرا ببین گویم: نبینم؛ که چشم اندر دوستی، غیر بود و بیگانه، و غیرت غیریت مرا از دیدار می‌بازدارد؛ که اندر دنیا بی‌واسطه‌ی چشم می‌دیدمش..... دوست را خود از دیده دریغ دارند؛ که دیده بیگانه باشد.» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۸۷)

کریم زمانی را اعتقاد بر این است که غیرت در لغت به معنی ناپسند دانستن شرکت دیگران در حق خود است. و غالباً در افواه اطلاق می‌شود در حمایت مرد از زن و فرزند و نوامیس خود. اما در اصطلاح صوفیه غیرت دو نوع است: یکی غیرت خدا بر بنده و دیگری غیرت بنده بر خدا. غیرت خدا بر بنده بدین معنی است که خدا می‌خواهد بنده را از خلائق بگیرد و تنها به خود مشغولش دارد. ولی غیرت بنده بر حق این است که احوال و انفاس خود را به غیر حق مشغول ندارد.

اطلاق غیرت در مورد حق تعالی بدان جهت است که به اعتقاد صوفیان، او عاشق و معشوق بالذات است و به حکم *يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ* او نخست صلاهی محبت در انداخت و شور عشق برانگیخت و به جمال بی‌نهایت خویش عشق ورزیدن آغاز کرد و جهان را مظهر جمال

کم یزکی ساخت و تخم عاشقی و معشوق پرستی در مزرعه‌ی دل‌ها افکند و آدم خاکی را سبق محبت آموخت. و می‌دانیم که غیرت و عشق، همزادان و مصاحبان دیرینه‌اند. (زمانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴۲)

فروزانفر نیز معتقد است: «غیرت، مکروه داشتن شرکت غیر است در حق خود و عرفاً استعمال می‌شود در حمایت زن و فرزند و آن چه ناموس می‌گویند از تجاوز دیگران و هیجان نفس از ادراک یا فرض تعدی کسان دیگر بدان‌چه انسان حمایت آن را بر خود لازم می‌پندارد و مورد آن، به نحو اغلب و اکثر، انتفاع شهوانی است و منشأ آن حس مالکیت و انحصارطلبی شدیدی است که در انسان پدید می‌آید به صورتی که از اموال تجاوز می‌کند و هم‌جنس را شامل می‌شود و گه شکلی جنون‌آمیز به خود می‌گیرد چنان‌که صاحب آن، از نگاه غیر بدان‌چه موضوع غیرت است برخورد می‌پسندد و آن را تجاوزی به حق خود می‌انگارد و بعضی اوقات چنان در خشم می‌آید که متجاوز مفروض را دشمن می‌دارد و به قتل او کمر می‌بندد. صوفیان اباحتی، این صفت را اثر بقای نفسانیت و خود پرستی افراطی شمرده و آن را نکوهش کرده‌اند. اما غیرت، به معنی حفظ حریم حق و حدود احکام الهی و حقوق و سنن ملی از صفات گزیده‌ی مردان خدا و آزاده مردان جهان است و با غیرتی که عامه‌ی خلق و مغلوبان هوی و خشم و انتقام جویان خام و ناتمام و کناره‌بندان سرگذرها بدان می‌نازند تفاوت روشن و عظیم دارد، آن، برای خدا و حقیقت و نشانه‌ی از خود گذشتگی است و این دیگر، به جهت رضای نفس و علامت غلبه‌ی خشم و خود پرستی است.» (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۸۱-۶۸۰)

یکی از لوازم محبت، غیرت است. همگان بر این نکته متفق‌القول‌اند که عاشق و محب بدون غیرت، معنا ندارد و اصولاً یافت نمی‌شود. به تعبیری در ساحت عشق و عشق‌بازی، عاشقی نیست مگر این که غیور باشد.

معشوق نمی‌پسندد که عاشق و محب خود، با اغیار ارتباطی برقرار نماید بلکه آن‌چه مطلوب او است، آن است که نگاه وی در جمیع جهات به وی معطوف گردد و از تعلق به اغیار به طور کلی فاصله بگیرد. به همین منوال، عاشق نیز هرگز نمی‌خواهد که کسی با مراد و محبوب وی نظری افکنده و گرنه با تیغ غیرت وی مواجه می‌شود.

حتی محب از این که دیگران بر حال او و ارتباطش با محبوب وقوف یابند، متألم و نگران است و سعی می‌کند که این رابطه را انکار کند. محب نیز به محبوب غیرت می‌ورزد. غیرت محب به محبوب این است که عاشق از این که معشوقش به کسی غیر از او التفات نماید به

رشک می‌آید. شاید ابلیس نیز که از توجه و عنایت حضرت حق به انسان، وقوف یافت، از باب همین غیرت، دچار رشک و حسد گردید.

غیرت محبوب به محبّ در این است که معشوق و محبوب، دوست ندارد که دیگران بفهمند چقدر عاشقش نسبت به او علاقمند است و حتی راغب نیست که سایر مردم رابطه‌ی محبّی و محبوبی آن‌دو را متوجّه شوند. خداوند رغبت ندارد اغیار، از میزان علاقه‌اش به اولیای خود، وقوف یابد و به همین خاطر از توجه و تمایل عاشق خود به محبوب دیگری به خشم می‌آید که به این، غیرت حق نیز می‌گویند.

اما غیرت محبّت را هر کسی بدان اطلاع نمی‌یابد و فقط اهل اشارت و حقیقت آن را می‌فهمند.

«اما غیرت محبّت جز نظر ارباب ذوق و اهل حقایق و دقائق بدان نرسد، چه غیرت از خواصّ محبّان است و فهم محبّی محبّ از غوامض علوم و نه هرکسی بدان راه برد به خلاف محبّی محبوب.» (عزالدّین کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶)

غیرت الهی

وقتی خداوند متعال را به غیرت توصیف می‌کنیم معنایش این است، از این که مؤمن، مرتکب فعل حرام شود، راضی نیست، چون مؤمن به غیر او، تعلّق ورزیده است. بنابراین، خداوند غیور است به این معنا که جایز نیست در حریم دل بنده، یادی و یا نامی از اغیار برده شود.

قشیری در شرح آیه‌ی: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ...» می‌نویسد: «عبدالله گوید که پیغامبر، صلوات الله و سلامه علیه، گفت: هیچ کس نیست رشکن تر از خدای تعالی و از رشک است که فواحش پنهان و آشکار را حرام کرد. ...پیامبر (ص) گفت که خدای عزّ و جلّ رشکن است و از غیرت خدای است که مؤمن چیزی کند که بر او حرام است. (قشیری، ۱۳۸۷: ۴۵۹)

«استاد امام، رحمه الله گوید: غیرت (کراهیت) مشارکت است با غیر و چون خدای را عزّ و علا، به غیرت، وصف کنی معنی آن بود که مشارکت غیر با او رضا ندهد در آن چه حقّ او است از اطاعت بنده.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۴۵۹)

تلقی نگارنده این است که چون اولیای خدا به غیر او مشغول شوند و یا به بیگانه‌ای جز او دلبستگی پیدا کنند، آنان را شوریده خاطر می‌سازد تا آن اولیا، خدای خویش را با اخلاص

بیشتری بخوانند؛ به عبارت دیگر، چون اولیای حق به چیزی جز خدای خویش توجه کنند، بر دل‌های آنان غیرت می‌ورزد تا آنان فقط روی به سوی حق نمایند و بدو آرام گیرند.

«اطلاق غیرت در مورد حق تعالی بدان جهت است که به اعتقاد صوفیان، او عاشق و معشوق بالذات است و به حکم «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴)، او نخست صلا‌ی محبت در انداخت و شور عشق برانگیخت و به جمال بی‌نهایت خویش، عشق ورزیدن آغاز کرد و جهان را مظهر جمال لم یزلی ساخت و تخم عاشقی و معشوق پرستی در مرزعه‌ی دل‌ها افکنده و آدم خاکی را سبق محبت آموخت و می‌دانیم که غیرت و عشق همزادان و مصاحبان دیرینه‌اند، از جهت معشوق برای آن که ناز معشوقی با دو بینی در جنگ است و بدین‌جهت هر معشوقی چنان خواهد که عاشق جز بر رخ او ننگرد و جز یاد او بر دل نگذرانند و از سوی عاشق بدان‌نظر که عاشق از سر همه‌ی مرادها برمی‌خیزد و تنها یک خواهش برای او باقی می‌ماند و آن وصال معشوق است؛ پس به وسیله‌ی فنای مرادها در یک خواست، اراده‌ی عاشقانه قوت شگرف می‌گیرد و عاشق در عین نیستی خواهش، بغایت خودخواه خودپرست می‌شود و فکر انحصار و اختصاص طلبی که از لوازم عشق است ماده‌ی جوشان غیرت اوست و حق تعالی از همه‌ی جهان غیورتر است، زیرا غیرت او از دو ناحیت نیرو می‌گیرد: یکی عاشقی و دیگر معشوقی و نازیبینی و بدین سبب گناه شرک را نمی‌بخشد (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۶) و آدمی به هر چه دل بسته شود حق تعالی مطلوبش را در هم می‌شکند و رقم فنا و نیستی بر آن می‌کشد.» (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۸۲-۶۸۱)

در احادیثی نیز بر این غیرت پروردگار به طور صریح اشاره شده است. در خبر است که: «أنا غیورٌ و سعدٌ غیورٌ و اللهُ اغیرٌ منّا.» (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶)

و: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَیْرَةِ سَعْدٍ قَوْلَ اللَّهِ لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَ اللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي مِنْ أَجْلِ غَیْرَةِ اللَّهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ.» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۸۲)

پیامبر^(ص) فرمود از غیرت سعد (نام یکی از اصحاب رسول خدا است) تعجب می‌کنید به خدا سوگند، غیرت من از او بیشتر است و خدا از من غیرتمندتر است. به سبب همین غیرتمندتری است که خداوند هرگناهی را -چه آشکار و چه پنهان- (بر بندگانش) حرام کرده است.

و: «لَا أَحَدًا أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَذَلِكَ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ.» (همان، ۸۲): کسی از خدا غیرتمندتر نیست به همین جهت هرگناهی را -چه آشکار و چه پنهان- (بر

بندگانش) حرام کرده است.

و: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ لَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ أَحَدٌ أَلَا اللَّهَ» (همان، ۸۲): خداوند غیرتمندتر است و دوست ندارد در دل بنده‌اش جز او کسی دیگر، جای داشته باشد. و: «الغيرة غيرتان: غيرة بشرية و غيرة الهية، فالغيرة البشرية على الظواهر و الغيرة الالهية على الضمائر: غيرت بر دو گونه است: غيرت بشری و غيرت الهی، غيرت بشری بر ظواهر است و غيرت الهی بر ضمائر. (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

یکی از معانی غیرت در مورد خداوند متعال، ناظر به این موضوع است که ردای کبریایی و عظمت تنها برازنده و مختص او است. به همین خاطر، انسان را که وجودش با کاستی، نقصان، و فقر وجودی عجین شده، از ادعای صفات جلال خداوندی‌اش بر حذر داشته است. و غیرت او اقتضا می‌کند که هرکس ادعای یکی از این صفات کبریایی او را بکند، او را به خذلان و بدبختی می‌کشاند. حدیث قدسی زیر ناظر به همین ادعا است: «الْكِبْرِيَاءُ رَدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهَا، فَصَمْتُهُ وَ فِي رِوَايَةٍ قَدَفْتُهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۷۵) بزرگی ردای من و عظمت، پوشش من است، هرکس در یکی از آن‌ها با من به هم‌وردی برخواست او را در هم شکستم، و در روایتی دیگر: او را در آتش دوزخ افکندم.

البته در مبانی اخلاقی و عرفانی، تأکید شده که انسان با مجاهده‌ی نفس و تهذیب و تربیت خود، می‌تواند به برخی از اوصاف الهی آراسته شود چرا که در مقام خلیفگی، باید واجد بسیاری از اوصاف کسی باشد که خلافت او را به عهده می‌گیرد، اما هیچ کس را قدرت دو صفت کبریا و عظمت که در انحصار خداوند هستند، به هیچ وجهی دارا نیست و این اقتضای غیرت حضرت حق است.

«از دیگر سو، خدای تعالی به اعتبار این که پادشاه و فرمانروای مطلق است چنان می‌خواهد که امر و نهی و احکام او را بندگان گردن نهند و از فرمان او سرپیچی نکنند و حدود احکام را نگه دارند، و بدین جهت بعضی امور را حلال و بعضی را حرام کرده، متجاوز را به عقاب تهدید فرموده است، مردان خدا نیز بدین معنی به غیرت موصوف می‌گردند و هرگاه کسی بر خلاف امر و نهی الهی قدم بردارد و از آن‌جا که حفظ نوامیس الهی مقتضای غیرت او است بر او خشم می‌گیرند و وی را متنبه می‌سازند، اما نخستین، حکم فطرت و دومین، حکم شریعت است.» (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۰۰)

حتی خداوند می‌فرماید به بنده‌ی خود نیازمندم به این که جز من، به کسی التفات نکنند و

برای اجابت حاجات خود، به هر کسی غیر از من متوسل نشود، وگرنه حاجات و مناجات او، وافی به مقصود نخواهد بود.

«و خداوند، تعالی، وحی فرستاد به یکی از پیغامبران (علیهم السّلام والصلوة) که فلان کس را به من حاجتی است (و مرا بدو حاجتی است) اگر او حاجت من روا کند من (نیز) حاجت او روا کنم، آن پیغمبر (این در مناجات) بگفت که بارخدایا ترا چگونه حاجت بود به بنده، گفت دل با کسی دارد جز من، بگو دل از او بردارد تا حاجت وی روا کنم.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۴۶۴)

بنابراین خداوند غیور است، و در صورتی که او امرش مورد اطاعت محض قرار نگیرد و از نواهی او اجتناب نشود، همین امر باعث می‌شود که بنده از دیدار و تقرب به او باز ماند. «... و بدانید که سنت حق، سبحانه و تعالی، با اولیای خویش آن است که چون ایشان به غیر او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند آن بر ایشان شوریده دارد (از) غیرت بر دل‌های ایشان تا وی را به اخلاص عبادت کنند، (فارغ از آنچه بدان میل گرفته باشند) چنان‌که آدم، علیه‌السّلام، چون دل بر آن نهاد که جاوید در بهشت خواهد بود از آن جاش بیرون کردند و چنان که ابراهیم، علیه‌السّلام، (از اسماعیل) عجب بمانده بود، فرمودی وی را قربان کن چون دل از او برگرفت و بران بایستاد (که قربان کند و دست و پای وی ببست و کارد بر گلوی وی نهاد) فرمان داد به فدا.» (همان، ۴۶۳)

پس او دوست دارد که فقط، محبوب حقیقی باشد و او را دوست داشته باشند و دست احتیاج به سوی او بکشایند.

فخرالدین عراقی معتقد است: «غیرت معشوق اقتضا کرد که عاشق غیر او را دوست ندارد و به غیر او محتاج نشود. لاجرم خود را عین همه‌ی اشیا کرد تا هرچه را دوست دارد و به هرچه محتاج شود، او بود.

غیرتش غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله اشیا شد

(فخرالدین عراقی، ۱۳۹۰: ۵۴)

از آن جا که یکی از مبانی تصوف و عرفان اسلامی در جهت نظری و در جنبه عملی، احادیث قدسی و نبوی بوده و عارفان و متصوفه بدان احادیث تیمّن، استناد و استشهاد می‌نمودند، به همین خاطر یکی از معاریف سلسله‌ی صوفیه، عزالدین کاشانی،

موضوع «غیرت» را ذیل عنوان حدیث قدسی زیر آورده و بدان پرداخته است: «إِذَا أَقْبَلْتُ عَلٰی عَبْدِي بِوَجْهِ كَلْبٍ زَوَيْتُ عَنْهُ الدُّنْيَا كُلَّهَا». چون به تمام چهره‌ام به بنده‌ام روی نمودم، همه‌ی دنیا را از او در نوردیدم. (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۱۵)

عزالدین کاشانی، این حدیث را در بحث «غیرت» آورده و بدان پرداخته است. در باب غیرت به محبمی نویسد: وقتی خداوند محبان خود را بسیار دوست دارد و نمی‌خواهد به چیز دیگری غیر از خود تعلق خاطر داشته باشند، عشق و علاقه‌ی به دنیا را از محبان خود می‌گیرد تا این که محب با تمام وجود، خود را وقف او نماید و به سویش روی آورد. اعتقاد کاشانی بر این است که خداوند می‌فرماید: برای این که بنده‌ام به من التفات کند، دنیا را به طور کامل از او می‌گیرم و در نظرش زشت جلوه می‌دهم و در عوض، جمال خود را به او می‌نمایانم. اگر تعلق بنده‌ام با دیگر مردمان، به خاطر جاه آن مردم باشد، صورت دیگران را در نظر بنده‌ی خود تقبیح می‌نمایم و آن جاه و مقام را می‌شکنم. اگر انسان، به خود تعلق و دلبستگی پیدا کند، معایب و زشتی‌های نفس او را در نظرش جلوه داده، تا آن وابستگی به نفس، نیز قطع گردد. حتی اگر انسان به بهشت و تعلقات آن دل ببندد، خداوند به شکلی آن علاقه‌مندی وی را قطع می‌نماید. (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶-۴۱۵)

صادق گوهرین می‌نویسد: «... و اطلاق غیرت بر خدا سبحانه و تعالی از این جهت است که او محبوب و محب بالذات است و از این جهت او از همه‌ی جهان و جهانیان غیورتر است و از همین لحاظ است که شرک و بعضی گناهانی که چون شرک، افاده‌ی مشارکت غیرکنند بخشیده نمی‌شوند.» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۸: ۲۷۷)

تلقی نگارنده این است که غیرتی ممدوح و پسندیده است که معطوف به تعلقات دنیا، جاه، مقام و سایر دلبستگی‌های آن نباشد، بلکه دفاع از حوزه‌ی شریعت و حدود و ثغور و اعتقادات، اخلاق و احکام باشد.

به تعبیر مولانا در مثنوی:

این دریغ‌ها خیال دیدن است	وز وجود نقد خود بیریدن است
غیرت حق بود و با حق چاره نیست	کو دلی کز عشق حق صد پاره نیست
غیرت آن باشد که او غیر همه‌ست	آنک افزون از بیان و دمدمه‌ست

(مولوی، ۱۳۶۶: ۸۴)

و:

جمله عالم زان غیور آمد که حق برد در غیرت برین عالم سبق
 او چو جان است و جهان چون کالبد کالبد از جان پذیرد نیک و بد
 شاه را غیرت بود بر هر که او بو گزینند بعد از آن که دید رو
 اصل غیرت‌ها بدانید از اله آن خلقان فرع حق بی‌اشتباه
 (همان: ۸۷)

بدیع الزمان فروزانفر در شرح این ابیات می‌فرماید: غیرت در مورد خداوند مفهوم دیگری نیز دارد و آن ممنوع داشتن خلق است از بعضی از صفات جلال مانند عظمت و کبریا که بندگان را به حسب آفرینش از آن بر حذر داشته است. برای آن که انسان و هیچ موجودی را چنان نیافریده است که از نقص و حاجت مبرا باشد، پس صفت عظمت و کبریا در خور انسان نیست و آدمی از روی جهل و غفلت مدعی آن می‌شود، آن گاه انسان با وجود کمبود و نیازمندی، تکبر دیگران را بر خود بر نمی‌تابد و این از آثار غیرت است که نعمتی الهی است. پس اگر انسان تکبر دیگران را بر نمی‌تابد از باب سریان اوصاف حق در وجود اوست. (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۰۰)

خداوند متعال، اولیا و مستوران درگاه خود را در سرا پرده‌ی غیرت و عزت خود، پنهان می‌دارد تا در نظر اغیار قرار نگیرند و شهره‌ی مردم نشوند.

اولیا و مشایخ صوفیه که دلیل راه و «خضر پی خجسته» مریدان‌اند و طبیبان حاذق سلوک، در هر روزگاری کمیاب بوده و از دسترس رهروان خود به دوراند. اینان به دلیل بی‌توجهی مردم روزگار خود و التفات آنان به زخارف دنیاوی و بی‌خبری از مرگ و ثواب و عقاب معاد، همچنان ناشناخته‌اند. به همین خاطر از روی غیرت خاص خود، پرده‌ی عزت و غیرت خود را به روی این اولیا می‌پوشاند تا از نظر اغیار و نااهلان مستور و پنهان بمانند.

نجم الدین رازی در این باره معتقد است: «و مع هذا از غیرتی که حق را بر خاصگان خویش است، تنق عزت به واسطه مدعیان کذاب که در این عصر، خود را چون کابلی ناک ده به طبیبی حاذق فرا می‌نمایند، به روی خواص خویش فرو گذاشته است و مدعی را قبه غیرت صاحب معنی گردانیده، تا از نظر نامحرمان این حدیث محفوظ مانند که: اولیایی تحت قبایی لا

یعرفهم غیری»: اولیای من در زیر قبای(قبه‌های سراپرده من) من‌اند. کسی جز من آنها را نمی‌شناسد. (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۷: ۵۴۳)

این اولیای مستور و پرده نشینان حریم خدا به واسطه غیرت معبود که در حق آنان روا داشته از انظار و دیدگان مردم پنهان بوده و کسی بر احوال آنان واقف نیست.

«ای جان و جهان! آنها که ایشان را از برای منادمت مجلس انس و ملازمت مقام قرب آفریده‌اند و اصحاب وصول و وصال‌اند و ارباب فضل و نوال، اینجا در زیر قباب غیرت متواری‌اند. ...» (همان، ۳۷۹)

مولانا درباره این اولیای مستور در مثنوی می‌فرماید:

صد هزاران پادشاهان و مهان	سرفرازانند زان سوی جهان
نامشان از رشک خود پنهان بماند	هر گدایی نامشان را بر نخواند
رحمت و رضوان حق در هر زمان	باد بر جان و روان پاکشان

(مولوی، ۱۳۶۶: ۲۴۴)

«و اما غیرت محبوب بر اطلاع غیر بر حال محب، چنان بود که حال او را از نظر اغیار به حجاب عزت و قباب غیرت خود مستور دارد تا جز نظر او بر وی نیاید.» (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶)

سید جعفر سجّادی در این رابطه می‌نویسد: در شرح کلمات بابا طاهر آمده است که غیرت عارف بر پروردگار به این است که نمی‌خواهد غیری در میان باشد؛ غیرت حق بر عارف هم چنین است که او را از آرایش هستی پاک دارد.

خواجه گوید: رشکم آید بر هر که به تو پیوندد. غیرت نتیجه حیرت است و شرط صحّت صحبت است. غیرت در غایت شفقت است و غیرت بردن با دوست حق است. مرد، غیر را به قوت غیرت هلاک کند و راه را از اسباب و اغیار پاک کند، اگر جمال محبوب بر محب آشکار شود سلطان محبت پیدا شود. (سجّادی، ۱۳۸۶: ۶۱۴)

وقتی کراهت از مشارکت اغیار، از هوای نفس ناشی شود، این غیرت هم از حسادت، ناشی شود و اهل عرفان و شریعت آن را نکوهش می‌کنند ولی در صورتی که باعث شود، کانون دل بنده، به غیر حق توجه نکند و دل از مسیر حضرت حق، انحراف نیابد، این غیرت، مقبول و

پسندیده است.

«غیرت عبارت از کراهت مشارکت غیر است در آن چه برای نفس در آن حظ است، از مال و جاه؛ و غیرت به این معنی مذموم است، زیرا منشأ آن حسد است اما غیرت که برای حق باشد به این که راضی نشود که دل او به غیر مایل گردد و آن چه حق راضی است، ممدوح و مطلوب است، اما غیرتی که از قبیل حق باشد ارجاع عبد است به سوی آن چه راضی است از جهت حفظ و صیانت بنده. غیرت از جمله لوازم محبت است و محبت نبود مگر غیور و مراد از غیرت حمیت محبت است بر طلب قطع تعلق محبوب از غیر یا تعلق غیر از محبوب و آن را سه گونه است غیرت محبت، غیرت محبوب و غیرت محبت و آن بر اولیا الله فرض است.» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۸۳)

اقسام غیرت

احمد غزالی نیز، غیرت را صمصام و شمشیری تیز و محکم می‌داند که بدان وسیله، نظر از اغیار و انظار دیگران به طور کلی قطع گردد.

«... و ملامت سه روی دارد: یک روی در خلق، و یک روی در عاشق، و یک روی در معشوق، آن روی که در خلق دارد، صمصام غیرت معشوق است تا به اغیار باز ننگرد. و آن روی که در عاشق دارد، صمصام غیرت وقت استتار به خود باز ننگرد و آن روی که در معشوق دارد، صمصام غیرت عشق است تا قوت هم از عشق خورد و بسته‌ی طمع نگردد و از بیرونش هیچ چیز در نیاید.» (غزالی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲)

در برخی فرهنگ‌ها و آیین‌ها، غیرت عاشقانه و غیوری عاشق حتی به صورت امثال سایره آن فرهنگ و آیین نیز، رواج یافته است. به این معنا که عاشق در کوی معشوق خود، آن چنان حمیت و دلیری از خود نشان می‌دهد که نمی‌خواهد هیچ‌کسی نزدیک‌تر و محرم‌تر از او به کوی آن محبوب باشد و هر مدعی دیگری را در این راه، با تیغ غیرت به عقب نشینی وادار می‌دارد. به قول حافظ:

ای که در کوچه معشوقه ما می‌گذری بر حذر باش که سر می‌شکند دیوارش

(برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۶۵۶)

سعیدی در کتاب فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی می‌نویسد: «غیرت، رشک بردن، حمیت،

ناموس پرستی. جمعیت صوفی را گویند در دعوی عشق حق، که نمی‌خواهد کسی به او نزدیک‌تر از وی باشد. و این صفت ویژه‌ی مبتدیان است. در اصطلاح صوفی، غیرت بر دو قسم است: غیرت معشوقی و غیرت عاشقی، غیرت معشوقی، رشک حق است بر اولیای خویش که جز وی کسی را دوست ندارند. غیرت عاشقی، رشک عاشق است بر هر که معشوق را بیش‌تر از او دوست دارد.

گرنبودی غیرت‌رویت که شمع‌آتش است کی کشیدی بر همه آفاق، خنجر آفتاب
(عطار)

غیرت، کراهت خدای تعالی از شرکت غیر است در حقّ او. منظور آن است که چون خدای تعالی، غیر همه‌ی موجودات است، نمی‌خواهد کسی به غیر او الفت گیرد.» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۷۱۱)

گل بابا سعیدی، معتقد است غیرت، در نزد گروهی به سه مقام تقسیم می‌شود: غیرتی در حق و غیرتی بر حق و غیرتی از حق. اساس غیرت، مشاهده‌ی غیر است هرگاه ثابت شود که در آن‌جا غیر و بیگانه‌ای وجود دارد.

غیرت در حق، در هنگام دیدن بدی‌ها و زشتی‌ها، تحقق می‌یابد که حضرت حق و پیامبران و صالحان بدان متّصف‌اند. چه از غیرت خداوند است که زشتی‌ها و بدی‌ها را حرام کرده و چون منکرات رخ دهند، خداوند به سرعت آن‌ها را در دنیا و عقبی، مؤاخذه نمی‌کند. غیرت بر حق، کتمان سرایر و اسرار و رازها است. و آن حال پاکان است که از ملامت‌ی آن‌اند که مقامشان مجهول است. از این‌رو چون سایر مردم به عبادات می‌پردازند و عادتاً اعمالی از آنان صادر نمی‌شود که تا از اهل ناحق به شمار آیند.

حال غیرت از حق، رشک حق است به اولیای خود؛ چه، آنان را از سایر بندگان مستور داشته و آنان را به حکم جایگاه به معرفت حق، موفق نموده که به صفت سرورشان متّصف گشته‌اند. آنان موجودات برتر و ارزنده‌ای هستند که وجودشان در درگاه حق، چون وجود حق در نزد آنان است. آنان جز خدا را نمی‌بینند و او نیز جز به آنان به کسی نظر نمی‌افکند. پس هر که بخواهد آنان را بشناسد، باید راه غیرت بر حق را طی کند و در سلک آنان گام بردارد. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۷۱۲-۷۱۱)

عین القضاة همدانی، غیرت را به دو غیرت حق و غیرت بنده تقسیم می‌نماید: در مورد غیرت حق به این آیه شریفه استناد می‌کند: «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا

يؤمنون بالآخره حجاباً مستوراً» (سوره اسراء آیه ۴۵): و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌هایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم.

ابوبکر دقاق، حجاب را در این آیه همان غیرت می‌داند که در راه خدا هیچ مانعی بالاتر از غیرت نیست که غیرت او همان حمایت اوست. از نظر عین القضاة همدانی هیچ کس غیرتر از خدا نیست، خداوند غیور است و از غیرت او این است که راهی به سوی او جز خود او نیست. در مورد غیرت بنده، به سخن شبلی اشاره‌ای دارد که وقتی بانگ اذان را از مؤذن شنید که می‌گفت: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، در این مقام، غیرت بر او غالب شد و گفت: ای خداوند! اگر مرا به این سخن امر نفرموده بودی، هیچ کس دیگری را با یاد تو، یاد نمی‌کردم و اگر یک بار دیگر کسی دیگر را یاد کنم در حقیقت کافری خواهم بود، چرا که شایسته نیست غیر تو را با تو یاد کردن؛ اما تو خود فرمودی که نام محمد قرین یاد تو باشد. چه دانی تو که این کدام مقام باشد که محمد در آن مقام ننگند، غیرت باشد. چنان که او نیز بود که گفت «مرا مقامی بود با او که غیر در ننگند از غیرت.» (عین القضاة همدانی، ۱۳۸۹: ۳۱۷-۳۱۶)

بنابراین، ما با دو غیرت مواجه هستیم، یکی غیرت حضرت حق بر بنده خود و آن این است که خداوند دوست ندارد بنده‌اش که خلیفه شایسته او است، راهی جز او برگزیند و چون خداوند به او عشق می‌ورزد، به همین خاطر راه ارتکاب گناه را نیز بر او می‌بندد. و دیگری غیرت بنده بر خداوند متعال است، بدین معنا که بنده خداوند در تمام لحظات عمر خویش، هرگز به غیر او دل خویش را مشغول ندارد و در دل خود که حرم خدا است، به هیچ نامحرم و یا نا اهلی اجازه ورود ندهد. در سیر و سلوک عرفانی نیز شرط است که اجابت حاجت بنده به این است که دل از غیر حق بردارد و گرنه دعایش مستجاب نمی‌شود.

ابو طالب مکی نیز غیرت را سه نوع می‌داند: «غیرت محب و غیرت محبوب و غیرت محبت. انصاری نیز آن را سه نوع: غیرت عابد، غیرت مرید و غیرت عارف، تقسیم نموده است که غیرت عابد عبارت است از هر آنچه را که بر او ضایع و تباه شود، و بکوشد برای جبران مافات و به دست آوردن آنچه از دست رفته است. و غیرت مرید بر وقت و طاعت از دست رفته، است و غیرت عارف همان غیرت حق است.» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۸: ۲۷۷)

برخی از عرفا و اهل تصوف، چنان در دریای محبت حق، مستغرق بودند که شنیدن یاد و نام خدا را از زبان دیگران تحمل نمی‌کردند. «شبلی را پرسیدند که آسوده کی باشی؟ گفت: آن- که او را هیچ‌ذکر نبینم.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۴۶۱)

حسن ختام این مقال را به کلام قدسی لسان الغیب شیرازی اختصاص می‌دهیم که فرمود:

در ازل پرتو حسنت زتجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد درخت، دیدم ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
(برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

نتیجه‌گیری

از تورق و دقت در آثار عارفان و صوفیان در باب غیرت، این نتایج حاصل می‌شود که معمولاً عشق و غیرت ملازم و همزاد هم بوده و اصولاً عشق بدون غیرت بی‌حاصل و ناقص است.

محبان و سالکان طریقت، با ابزار غیرت توانسته‌اند به وصال محبوب که نهایت آمال عارفان است، دست یابند. بنابراین یکی از عوامل اساسی که رهروان را در وادی پر مخاطره عشق، به مقام و منزلگاه قرب حق می‌رساند، غیرت است.

در نتیجه، غیرت باعث می‌شود که محبان برای دستیابی به محبوب، از تمام آن چه رنگ تعلق دارد، دست کشیده و تنها به مراد و محبوب خویش بیندیشند و حدود و حقوق خداوند را که محبوب ازلی است، به جای آورند. محبوب نیز که سراپا استغنا، کمال و زیبایی است، رضایت و خشنودی خود را در این می‌داند که تمام نگاه و حواس محب، تنها بدو معطوف گردد؛ چرا که او غیور است و دوست ندارد در دل بنده محب خود، محبوبی جز خدا باشد. در مناسبات و روابط اجتماعی، اگر چه پدیده غیرت، ابزاری است در دست انسان‌های غیور تا از عرض و دارایی خود و دیگران دفاع کنند؛ (گرچه این عمل در نوع خود کاری پسندیده است)، اما از نگاه متون و آثار عرفانی، مقوله غیرت، بیشتر ناظر به روابط محب و محبوب بوده و اغلب در این زمینه، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر، خداوند که غیور است از روی همین غیرت، ارتکاب گناه و عصیان و نافرمانی را برای بنده خود جایز نمی‌داند، چرا که ارتکاب معصیت به معنای توجه بنده به غیر خداوند است و خداوند متعال هرگز آن را نمی‌پسندد. بنده خداوند نیز با غیرت و حمیت، یاد و ذکر غیری را با او روا نمی‌دارد. حتی بنده محب او، آسودگی خاطر را در این می‌داند که فقط خود، ذاکر او باشد و نه شخص دیگری، و این ناشی از غیرتی است که خداوند در کانون جان بنده غیرتمند خود به ودیعه نهاده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، چاپ اول.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۰۸هـ، لسان العرب ج ۱۰، بيروت، داراحياء التراث العربی.
- ۳- انوری، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ فشرده سخن، تهران، سخن، چاپ هفتم.
- ۴- برزگر خالقی، محمدرضا، ۱۳۸۹، شاخ نبات حافظ، تهران، زوار، چاپ پنجم.
- ۵- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۸۹، حافظ نامه، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نوزدهم.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، ناشر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۷- زمانی، کریم، ۱۳۸۴، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ شانزدهم.
- ۸- سجادی، جعفر، ۱۳۸۶، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری، چاپ هشتم.
- ۹- -----، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کوشش، چاپ سوم.
- ۱۰- سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۷، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، زوار، چاپ دوم.
- ۱۱- صدری نیا، باقر، ۱۳۸۸، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۱۲- فخرالدین عراقی، ۱۳۹۰، لمعات، تهران، انتشارات مولی، چاپ چهارم.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵، احادیث و قصص مثنوی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۴- قشیری، عبدالکریم، ۱۳۸۷، رساله‌ی قشیری، ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، زوار، چاپ دوم.
- ۱۵- عزالدین کاشانی، ۱۳۸۸، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با تصحیح و مقدمه: جلال الدین همایی، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دهم.

- ۱۶- عین القضاة همدانی، ۱۳۸۹، تمهیدات، ناشر، تهران، منوچهری، چاپ هشتم.
- ۱۷- غزالی، احمد، ۱۳۸۸، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام: احمد مجاهد، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۸- گوهرین، صادق، ۱۳۸۸، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۱۹- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، مثنوی معنوی، به سعی رینولد نیکلسون، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
- ۲۰- نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۷، مرصاد العباد، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم.
- ۲۱- هجویری، ۱۳۸۴، کشف المحجوب، تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم.